**این جزوه صرفا جهت مباحثات روزانه است**

**باسمه تعالی**

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری **دوشنبه : 16/12/1395**

13951216- عبارت فضل بن شاذان

**خلاصه درس**

در این جلسه، در ادامه بررسی قول اول از اقوال چهارگانه در مسأله ارث دیه، عبارات فضل بن شاذان و ابن أبی عقیل مطرح می شود. در ادامه پس از نقل قول مختار ابن ادریس و بیان مختصری از استدلال ایشان، مناقشه ای در این استدلال بیان می گردد. سپس به مناسبت، بحثی راجع به مرجّحات باب تعارض و بیان نکاتی پیرامون آن، مطرح می شود. در پایان، قول دوم از اقوال چهارگانه، به صورت اجمالی، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

**چکیده از مباحث جلسه قبل**

بحث ما راجع به ارث دیه بود. همچنانکه قبلا اشاره کردیم، به حسب ظاهر بدوی، چهار قول در این مسأله وجود دارد. قول اول این بود که جمیع ورثه از دیه ارث می برند. این قول از عبارت مبسوط و موضعی از خلاف استفاده می شد. در جلسه قبل این مطلب را توضیح دادیم که احتمالاً کلام شیخ; در مبسوط، ناظر به جهتی غیر از مسأله مورد بحث ما باشد. عبارات شیخ، به خصوص عبارت ایشان در مبسوط، عبارات لطیفی نیست فلذا احتمال دارد که یک مقداری در بیان مقصود ایشان قصور داشته باشد. علی ایّ تقدیر، به غیر از مبسوط، ممکن است از برخی عبارات دیگر هم، قول اول یعنی ارث بردن جمیع ورثه از دیه استفاده شود. فضل بن شاذان در خلال بحثی در مورد اقسام قتل عبارتی دارد که از این قرار است[[1]](#footnote-1):

**عبارت فضل بن شاذان**

**وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا کَانَ رَاکِباً عَلَی دَابَّةٍ فَأَوْطَأَتِ الدَّابَّةُ أَبَاهُ أَوْ أَخَاهُ فَمَاتَ لَمْ یَرِثْهُ...** مرحوم فضل بن شاذان، مطلق قاتل را ممنوع از ارث می داند. فلذا از آنجا که وقتی شخصی راکب بر دابه است **فَأَوْطَأَتِ الدَّابَّةُ أَبَاهُ أَوْ أَخَاهُ،** عنوان قاتل بر او صدق می کند، پس نتیجتاً از پدر و برادر خود ارث نمی برد. **وَ لَوْ کَانَ یَسُوقُ الدَّابَّةَ أَوْ یَقُودُهَا...** سوق دابه این است که از پشت سر دابه را حرکت دهند. قیادت آن است که از جلو دابّه را هدایت کنند و آن را به دنبال خود بکشانند. **فَوَطِئَتِ الدَّابَّةُ أَبَاهُ أَوْ أَخَاهُ فَمَاتَ**

**وَرِثَهُ...** در این فرض چون عنوان قاتل بر سائق یا قائد دابه صدق نمی کند، از مقتول ارث می برد. **وَ کَانَتِ الدِّیَةُ عَلَی عَاقِلَتِهِ لِغَیْرِهِ مِنَ الْوَرَثَةِ.** البته عبارت فقیه در این فقره، اندکی با نقل کافی تفاوت دارد: **کَانَتِ الدِّیَةُ عَلَی الْعَاقِلَةِ لِلْوَرَثَةِ.**[[2]](#footnote-2) از عبارت کافی، همان مطلبی استفاده می شود که شیخ مفید در جمع بین ادله ارث قاتل بدان قائل شده بود و آن اینکه؛ قاتل از دیه ارث نمی برد ولی از سایر اموال مقتول ارث می برد. عبارت **کَانَتِ الدِّیَةُ عَلَی عَاقِلَتِهِ لِغَیْرِهِ مِنَ الْوَرَثَةِ** ناظر به این است که خود قاتل از دیه ارث نمی برند ولی سایر ورثه از دیه ارث می برند.

**بررسی اطلاق عبارت «وَ کَانَتِ الدِّیَةُ عَلَی عَاقِلَتِهِ لِغَیْرِهِ مِنَ الْوَرَثَةِ/** **لِلْوَرَثَةِ»**

ممکن است گفته شود که اطلاق عبارت کافی و فقیه بر این مطلب دلالت می کند که همه ورثه از دیه ارث می برند. ولی ظاهر آن است که هیچ یک از این دو عبارت ناظر به مسأله مورد بحث ما نمی باشد. عبارت فقیه بسیار واضح است. «**کَانَتِ الدِّیَةُ عَلَی الْعَاقِلَةِ لِلْوَرَثَةِ»** صرفا می گوید ورثه از دیه ارث می برند. اما آیا همه ورثه از دیه ارث می برند یا برخی از آنها؟ عبارت دیگر در مقام بیان این مطلب نیست زیرا اصل بحث درباره این است که قتل به کیفیت مذکور، شبیه خطای محض است که در آن دیه بر عهده عاقله می باشد نه خود شخص. عبارت کافی هم می گوید: قاتل از دیه ارث نمی برد و سایر ورثه از آن ارث می برند. اما آیا ارث بردن ورثه از دیه شرایطی دارد یا خیر؟ عبارت ناظر به بیان این مطلب نمی باشد. به عبارت دیگر، «**کَانَتِ الدِّیَةُ عَلَی عَاقِلَتِهِ لِغَیْرِهِ مِنَ الْوَرَثَةِ»** صرفا این مطلب را توضیح می دهد که به غیر از قاتل، دیه به همان ورثه ای می رسد که از دیه ارث می برند.

**عبارت ابن أبی عقیل در مختلف**

**روی عن أمیر المؤمنین- و الأئمّة من ولده :- أنّه قال: «تقسم الدیة علی من أحرز المیراث، و من أحرز المیراث أحرز الولاء»**[[3]](#footnote-3)

ممکن است گفته شود اطلاق عبارت **«تقسم الدیة علی من أحرز المیراث»** اقتضاء می کند که همه ورثه از دیه ارث ببرند. ولی ظاهر این عبارت هم آن است که اصلا در مقام بیان مسأله مورد بحث ما نمی باشد. بلکه مقدمه برای تبیین این مطلب است که «ولاء» برای کدامیک از ورثه می باشد. در فقیه هم عبارت «**الدِّیَةُ تُقْسَمُ عَلَی مَنْ أَحْرَزَ الْمِیرَاثَ»**[[4]](#footnote-4) در ضمن روایت ابو عمرو العبدی وارد شده ولی شیخ صدوق: در یک بحث مستقل دیگر و ذیل عنوان «**بَابُ مِیرَاثِ الْقَاتِلِ وَ مَنْ یَرِثُ مِنَ**

**الدِّیَةِ وَ مَنْ لَا یَرِثُ‌»** متعرّض نقل روایاتی شده که از آنها استثناء إخوه و أخوات من الامّ استفاده می شود. بنابراین، امثال این عبارات تنها اصل مسأله ارث بردن ورثه از دیه را بیان می کند و ناظر به ذکر خصوصیات و موارد استثناء آن نمی باشد. فلذا مشکل است قول اول را به ابن أبی عقیل نسبت بدهیم. و به نظر من اصلا این مطلب ثابت نیست که از فقهای شیعه، کسی قائل به ارث بردن جمیع ورثه از دیه شده باشد. البته این مسأله از قدیم مورد بحث و اختلاف نظر فقهاء بوده و محقق در شرایع به این اختلاف اشاره کرده است: **الثالثة: یرث الدیة کل مناسب و مسابب عدا من یتقرب بالأم‌فإن فیهم خلافا..**[[5]](#footnote-5) یعنی برخی می گویند «من یتقرّب بالام» ارث می برند و عده ای هم قائل به عدم ارث بردن آنها شده اند. در المختصر النافع، محقق عبارت واضح تری دارد که می فرماید: **(الثانیة): یرث الدیة من یتقرب بالأب ذکرانا أو إناثا‌و الزوج و الزوجة و لا یرث من یتقرب بالأم، و قیل: یرثها من یرث المال.**[[6]](#footnote-6) شبیه همین عبارت در الجامع للشرائع مرحوم حلّی آمده است: **و الدیة یرثها الوارث إلا الاخوة، و الأخوات من الام و قیل یرثون.**[[7]](#footnote-7)

**قول ابن ادریس**

بله تنها کسی که تقریبا به طور روشن قائل به ارث بردن جمیع ورثه از دیه شده، مرحوم ابن ادریس در سرائر است. ایشان در کتاب الدیات و الجنایات سرائر، عبارت شیخ در مبسوط را نقل کرده و سپس به قول اول فتوی می دهد. ما توضیح دادیم که عبارت شیخ در مبسوط، مشکل دارد و احتمالا ایشان در بیان مطلب خودشان، مرتکب اشتباه شده اند. ولی مرحوم ابن ادریس به ظاهر کلام شیخ در مبسوط اخذ کرده و برای اثبات قول مختار خود، ابتدا به مضمون آیه شریفه «اولوا الارحام» استدلال نموده [در حالی که شیخ به آیه «و دیة مسلمة إلی اهله» تمسک فرموده] و سپس بواسطه تعارضی که - به عقیده ایشان - بین روایات این مسأله وجود دارد، حکم به رجوع به آیه شریفه «اولوا الارحام» می نماید. منتها ما عرض کردیم که **اولا**، روایت هایی که به طور مطلق حکم به ثبوت ارث دیه برای جمیع ورثه می کند، حجیت ذاتی ندارد. **ثانیا**، بر فرض قبول حجیت ذاتی این طائفه از روایات، روایات خاصه بر آنها مقدّم می شوند. در ادامه، به مناسبت، بحث مرجحات باب تعارض را مطرح کردیم و گفتیم که اولین مرجّح، قطعی الصدور بودن روایاتی است که إخوه و أخوات من الامّ را از ارث دیه، محروم می کند.

**مناقشه در رجوع به «مخالفت با عامه» به عنوان مرجّح دوم**

ما مرجّح دوم را مخالفت با عامه ذکر کردیم و توضیح دادیم که روایت های عامی که حکم به ارث مطلق می کند، موافق با عامه می باشد و بنابراین باید کنار گذاشته شود. در اینجا ممکن است یک إن قلتی مطرح شود و آن اینکه «مخالفت با عامّه» مرجّح سوم است. مرجّح دوم، موافقت با کتاب است. یعنی روایتی که موافق با کتاب است بر روایتی که مخالف با کتاب است، مقدم می شود. در ما نحن فیه، روایتی که به طور مطلق حکم به ارث بردن جمیع ورثه از دیه می کند، موافق با کتاب است. البته نه موافق با آیه «اولوا الارحام» که مرحوم ابن ادریس بیان فرموده بلکه موافق با آیه «و دیة مسلمة الی اهله» که در خصوص دیه وارد شده و شیخ طوسی; بدان استناد کرده است. بنابراین دیگر نوبت به مرجّح سوم یعنی «مخالفت با عامه» نمی رسد. این اشکالی بود که در جلسه قبل مطرح نمودیم.

**جواب از مناقشه مذکور**

در جواب از این «إن قلت»، می توان به دو نحو پاسخ داد: **پاسخ اول** یک پاسخ مبنایی است که من اصلا نمی خواهم وارد آن بشوم. ما دو دسته اخبار داریم: یک دسته اخباری که ذاتاً شرط حجیت خبر را عدم مخالفت با کتاب می داند. دسته دوم اخباری که در ظرف تعارض، شرط حجیت فعلیه خبر را عدم مخالفت با کتاب می داند. اجمالا عرض کنم که ممکن است خبری که به نحو عموم و خصوص مطلق، مخالف با کتاب باشد، داخل در هیچ یک از این دو دسته اخبار نباشد. به هر تقدیر، یکسری بحث های جدی، حول این مسأله مبنایی وجود دارد که چون مسأله مورد بحث ما متوقف بر این مطالب نیست، نمی خواهم درباره آن صحبت بکنم.

[**پاسخ دوم**:] عمده بحث ما راجع به یک نکته دیگر است و آن اینکه آیا آیه شریفه «و دیة مسلمة إلی اهله» اطلاق دارد؟ پاسخ آن است که این آیه شریفه، همانند اکثر آیات قرآن، اطلاق لفظی ندارد و اصلا در مقام بیان خصوصیات حکم نمی باشد. مثلا ایه «احلّ الله البیع و حرّم الربا» در مقام بیان این نیست که بیع حلال چه خصوصیاتی باید داشته باشد؟ آیا حلیّت بیع و حرمت ربا، استثنائاتی دارد یا خیر؟ آیه شریفه می گوید: بیع حلال و ربا حرام است. خصوصیات و استثنائات این حکم کلی، باید توسط سنّت بیان شود. البته یک بحث دیگری در اینجا مطرح می شود که اگر در سنّت، به روایتی برخورد نکردیم که استثنائی را برای حکم کلی «احلّ الله البیع و حرّم الربا» ذکر کرده باشد، یک اطلاق مقامی برای آیه شریفه شکل می گیرد که حکم را دائر مدار اطلاق قرار می دهد. البته تفصیل این مطلب باید به محل خودش موکول شود. علی أی تقدیر، در ما نحن فیه، فرض آن است که ما دو دسته روایت داریم: یکی روایت اسحاق بن عمّار که بر ارث بردن جمیع ورثه از دیه دلالت دارد. دسته

دیگر روایاتی که إخوه و أخوات من الامّ را از ارث دیه محروم می کند. منتها نکته اینجاست که هیچ یک از این دو دسته روایات، مخالف کتاب به شمار نمی آیند. عدم مخالفت روایات دسته اول با کتاب، واضح است و بلکه می توان گفت این دسته از روایات، موافق کتاب نیز می باشد. روایات دسته دوم هم – که ذاتا حجت است - تنها مانع انعقاد اطلاق مقامی آیه شریفه خواهد شد. زیرا اطلاق مقامی ایه متوقف بر آن است که روایتی بر خلاف اطلاق آیه وارد نشده باشد. بنابراین، دلالت آیه قرآن بر ارث بردن مطلق ورثه از دیه، به شرطی است که از سنّت، مقید یا مخصصی برای آن وارد نشده باشد. پس روایاتی که إخوه و إخوات من الام را از ارث محروم می کند، مخالف کتاب نمی باشد.

این نکته باعث می شود اکثر مواردی که در جمع بین روایات متعارض، به موافقت و مخالفت کتاب تمسّک شده، نادرست باشد. زیرا در اکثر موارد، آیات قرآن در مقام بیان خصوصیات نمی باشد و اطلاق مقامی دارد نه اطلاق لفظی. بله برخی از آیات هست که در مقام بیان خصوصیات بر آمده اند، مانند آیه شریفه 24 سوره نساء که پس از ذکر استثنائات، می فرماید: «وأحل لکم ما وراء ذلکم»[[8]](#footnote-8) . در این مورد، آیه اطلاق لفظی دارد.

اما فارغ از این نکته که به طور کلی آیات قرآن، در مقام بیان خصوصیات نمی باشند، ببینیم آیا خود آیه شریفه «و دیة مسلمة إلی اهله» در مقام بیان خصوصیات هست یا نه؟ در پاسخ به این سؤال عرض می کنیم که از جهت روایات، این مطلب مسلّم است که دین و وصیت باید از دیه خارج شود. طبق این مطلب مسلّم روایی، **احتمال اول** در مورد آیه شریفه این است که این آیه یک معنای اعم از مالکیت و ولایت را بیان می کند و اصلا در مقام توضیح این مطلب نیست که اهل، مالک دیه می شوند یا نه؟ یعنی به طور متعارف [و غیر از مواردی که وصی تعیین می شود] ورثه و اهل، بر دین و وصیت ولایت دارند و آنها هستند که دین را اداء و وصیت را خارج می کنند. در صورتیکه آیه شریفه در مقام بیان جامع بین ولایت و مالکیت باشد، دیگر ثابت نمی کند که چه کسی مالک دیه می شود؟ ممکن است مطلق ورثه بر دیه ولایت داشته باشند ولی عده خاصی، مالک آن بشوند. **احتمال دوم** آن است که مراد آیه، مالکیت اهل نسبت به دیه باشد ولی باز هم در مقام بیان این مطلب نخواهد بود که دیه باید با چه شرایطی و به کدام «اهل» داده بشود. [طبق روایات] شرط ارث دیه، آن است که ابتدا دین و وصیت از دیه خارج گردد و ما بقی به اهل داده شود. [در حالیکه این شرط در آیه شریفه ذکر

نشده پس آیه در مقام بیان شرایط و خصوصیات حکم نمی باشد] بنابراین ممکن است یکسری خصوصیات و ویژگی های خاصی در آن اهل معتبر باشد که آیه در مقام بیان آن خصوصیات نبوده است. علاوه بر اینکه، یکی از قواعد باب ارث آن است که «الاقرب یمنع الابعد» در حالیکه آیه شریفه هیچ اشاره ای به این قاعده و خصوصیت باب ارث نکرده است و این نشان میدهد که آیه شریفه اصلا در مقام بیان خصوصیات نمی باشد. بنابراین مفاد آیه این است که دیه باید فی الجملة به «اهلش» داده بشود. اما اینکه این «اهل» چه کسانی هستند، باید بوسیله سنت تبیین گردد. پس علاوه بر اینکه معمول آیات قران در مقام بیان خصوصیات حکم نمی باشند، خود آیه « و دیة مسلمة إلی اهله» ویژگی هایی دارد که اقتضاء میکند در مقام بیان خصوصیات حکم ارث دیه نباشد.[[9]](#footnote-9)

 بنابراین، مرجّح موافقت و مخالفت با کتاب را نباید در این بحث مطرح کنیم. زیرا هیچ یک از دو دسته روایات، مخالف با کتاب نمی باشد. بله، ممکن است گفته بشود که روایاتی که إخوه و أخوات من الام را از ارث دیه استثناء میکند، موافق کتاب نیست ولی در عین حال، مخالف کتاب هم به شمار نمی آید. آنچه که جزو مرجّحات باب تعارض می باشد، این است که یک طرف از روایات متعارض، موافق با کتاب و طرف دیگر، مخالف با کتاب باشد. در حالیکه روایات استثناء إخوة و أخوات من الام، نه موافق با کتاب هستند و نه مخالف آن. پس این مرجّح نمی تواند در بحث ما مطرح شود و باید به مرجّح سوم مراجعه کنیم.[[10]](#footnote-10)

**فتحصل من جمیع ما ذکرناه**، قول اول قولی نیست که بتوان به آن اعتماد کرد. بنابراین عمده، سایر اقوال است.

**بررسی قول دوم**

قول دوم این بود که همه ورثه به غیر از إخوه و أخوات أمّی، از دیه ارث می برند. آنچه از ظاهر عبارت فقه الرضا استفاده می شود، همین قول است: **و اعلم أن الدیة یرثها الورثة علی کتاب الله ما خلا الإخوة و الأخوات من الأم فإنهم لا یرثون من الدیة شیئا**[[11]](#footnote-11) در کافی، ذیل باب **بابُ مَوَارِیثِ**

**الْقَتْلَی وَ مَنْ یَرِثُ مِنَ الدِّیَةِ وَ مَنْ لَا یَرِثُ‌**[[12]](#footnote-12) و در فقیه، ذیل باب **مِیرَاثِ الْقَاتِلِ وَ مَنْ یَرِثُ مِنَ الدِّیَةِ وَ مَنْ لَا یَرِثُ،**[[13]](#footnote-13)**‌** روایاتی را با همین مضمون نقل کرده است.

ولی به نظر می رسد که انتساب این قول به مرحوم کلینی و شیخ صدوق، مشکل باشد زیرا آنها صرفا عین عبارت روایات را نقل کرده اند در حالی که ممکن است از «إخوه و أخوات امّی» الغاء خصوصیت کرده باشند. فقهای بعدی که از «إخوه و أخوات أمی» الغاء خصوصیت نموده اند، به مضمون همین روایات قائل بوده اند. بنابراین خیلی واضح نیست که امثال مرحوم کلینی و شیخ صدوق، قائل به قول دوم باشند ولی در عین حال، قائل نبودن آنها به این قول هم روشن نیست. یعنی اگر ما بگوییم، «فقط إخوه و أخوات امّی استثناء شده اند» خلاف اجماع حرف نزدیم. زیرا احتمال دارد فقه الرضا، کافی و فقیه، همین قول را اختیار کرده باشند. همین احتمال باعث می شود که این قول خلاف اجماع نباشد. یکی از بحث هایی که در اقوال بعدی مطرح می شود این است که نسبت به استثناء «کل من یتقرّب بالام از ارث دیه» ادعای اجماع کرده اند در صورتیکه چنین ادعایی صحیح نمی باشد زیرا از عبارات فقه الرضا، کافی و فقیه، استفاده نمی شود که حتما از «إخوه و أخوات امی» به «کل من یتقرّب بالام» الغاء خصوصیت کرده باشند.

**عبارت مرحوم یحیی بن سعید در الجامع للشرائع**

مرحوم یحیی بن سعید در الجامع للشرائع، عبارتی دارد که ممکن است از آن استفاده شود که ایشان هم قائل به قول دوم بوده اند: **و الدیة یرثها الوارث إلا الاخوة، و الأخوات من الام و قیل یرثون و یرث منها الزوج و الزوجة، و یقضی منها الدین و الوصیة.**[[14]](#footnote-14) ظاهرا ایشان مطابق با عین عبارت روایت فتوی داده اند ولی تعبیر دیگر ایشان در موضعی دیگر از الجامع للشرائع، نشان می دهد که مرحوم یحیی بن سعید، از «إخوه و أخوات أمی» الغاء خصوصیت نموده اند: **و یرث الدیة من یرث المال سوی الاخوة و الأخوات للأم و من یتقرب بهما.**[[15]](#footnote-15) یعنی إخوه و اخوات امی و کسی که به وسیله اخوه و اخوات أمی به میّت منتسب می شود، از دیه ارث نمی برد. البته این قول جدیدی است. یک قول این است که از «إخوه و أخوات امی» به «مطلق من یتقرّب بالام» الغاء خصوصیت شود. قول دیگر – که قول مختار صاحب الجامع للشرائع می باشد – آن است که از «إخوه و أخوات امّی» به همه کسانیکه بوسیله إخوه و أخوات امّی به میّت منتسب هستند، الغاء خصوصیت شود. طبق این قول دایی و خاله از دیه ارث می برند ولی فرزندان برادر و خواهر امّی، ارث نمی برند. ممکن است ایشان از طریق اولیت، چنین فتوایی را داده باشند ولی من در میان فقهاء، با چنین قولی برخورد نکردم. معمولا فتاوای مرحوم

یحیی بن سعید نقل نمی شود. علتش آن است که فتاوای ایشان تحت الشعاع نظر های پسر عمویش محقق حلی بوده است. مرحوم یحیی بن سعید جزو فقهای طراز اول تلقی نمی شود. به همین جهت، شهید اول در غایة المراد، در بحث «ضمان دین للغرماء» که اختلاف اقوال فقهاء را ذکر می فرماید، هیچ اشاره ای به قول مرحوم یحیی بن سعید نکرده است. به هر تقدیر، شاید قول مرحوم یحیی بن سعید، قول قابل توجهی باشد و از قول «مطلق من یتقرّب بالام» قوی تر باشد. در جلسه بعد راجع به سایر اقوال صحبت خواهیم کرد.

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

محققین گرامی می توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه)https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

1. . الکافی (ط-الاسلامیة) ج7 ص142 [↑](#footnote-ref-1)
2. . من لا یحضره الفقیه، ج4 ص320 [↑](#footnote-ref-2)
3. . مختلف الشیعة فی احکام الشریعه، ج8 ص77 [↑](#footnote-ref-3)
4. . من لا یحضره الفقیه، ج4 ص258 [↑](#footnote-ref-4)
5. . شرائع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام، ج4 ص8 [↑](#footnote-ref-5)
6. . المختصر النافع في الفقه الامامیة، ج2 ص256 [↑](#footnote-ref-6)
7. . الجامع للشرائع، ص505 [↑](#footnote-ref-7)
8. . حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَن تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا (23) وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۖ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ ۚ وَأُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ أَن تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُم مُّحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ ۚ فَمَا اسْتَمْتَعْتُم بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً ۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُم بِهِ مِن بَعْدِ الْفَرِيضَةِ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا(24) [↑](#footnote-ref-8)
9. . سؤال: طبق احتمال اول، مالکیت یا عدم مالکیت ورثه چه ارتباطی به این دارد که کدامیک از ورثه از دیه ارث می برند؟ پاسخ: اگر آیه شریفه بگوید که اهل میّت، بر دیه ولایت یا مالکیت دارند، دیگر دلالتی بر این مطلب نخواهد داشت که کدامیک از ورثه از دیه ارث می برند و مالک دیه می شوند؟ ورثه نسبت به دیه ولایت دارند و به مقتضای این ولایت، باید دیون و وصایای میّت را از دیه خارج کنند و ما بقی را به اهل بدهند. منتها از این مطلب استفاده نمی شود که کدامیک از ورثه مالک دیه می شوند و کدامیک مالک دیه نمی شوند. [↑](#footnote-ref-9)
10. . سوال: ... پاسخ: روایت اسحاق بن عمار موافق قرآن است حتی اگر آیه شریفه در مقام بیان خصوصیات نباشد. من نمی خواهم در اینجا وارد بحث مفهوم موافقت بشوم ولی اجمالا اگر موافق را به معنای «سازگار» و «هم راستا با مفهوم في الجمله» معنی کنیم، نه تنها روایت اسحاق بن عمار بلکه روایات استثناء إخوه و أخوات من الام نیز موافق با قرآن می شود. ولی اگر موافق را اینگونه معنی کنیم که «آن چیزی که همان مفاد را برساند» در این صورت، روایات استثناء إخوه و أخوات من الام، نه موافق قرآن خواهد بود و نه مخالف با قرآن. علی ای تقدیر، مادامیکه روایات استثناء اخوه و أخوات من الامّ، مخالف قرآن نباشند، موافق بودن روایت اسحاق بن عمار با قرآن، فایده ای ندارد. [↑](#footnote-ref-10)
11. . فقه الرضا، ص290 [↑](#footnote-ref-11)
12. . الکافی (ط-الاسلامیه) ج7 ص138 [↑](#footnote-ref-12)
13. . الفقیه، ج4 ص317 [↑](#footnote-ref-13)
14. . الجامع للشرائع، ص505 [↑](#footnote-ref-14)
15. . الجامع للشرائع، ص575 [↑](#footnote-ref-15)